

ضبط‌های متفاوتی از شش قصیدهٔ منوچهری در دو جنگ و یک تذکره

دکتر علی‌اشرف صادقی^۱

چکیده

نسخه‌های دیوان منوچهری همه در دو سه قرن اخیر کتابت شده‌اند. تنها یک نسخه از این دیوان در دست است که تاریخ کتابت آن ۱۰۵۱ است. کاتبان این نسخه‌ها ضبط‌های قدیمی اشعار را غالباً تغییر داده و آن‌ها را مطابق کاربردهای روز درآورده‌اند. برای دست یافتن به ضبط‌های کهن اشعار که به زبان شاعر نزدیک باشد باید یا منتظر پیدا شدن نسخه‌های کهن بود و یا به اشعاری از شاعر که در جنگ‌های کهن ضبط شده‌اند رجوع کرد. در این مقاله ضبط‌های شش قصیده که در دو جنگ کهن و یک تذکره نسبتاً کهن درج شده‌اند، به دست داده شده است.

کلیدواژه‌ها: دیوان منوچهری، جنگ‌های کهن، تصحیح متون.

در کتابخانهٔ مقبرهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی سابقاً جنگی وجود داشته که اکنون در کتابخانهٔ ملی روسیه (کتابخانهٔ سالتیکف شچدرین سابق) است. این جنگ به خط نستعلیق است و احتمالاً در قرن‌های یازدهم و دوازدهم از روی یک کهن‌تر نوشته شده است. دلیل این مدعا آن است که بخش اعظم جنگ به نقل اشعار شعرای فارسی‌زبان تا قرن هفتم اختصاص دارد. در این جنگ پنج قصیده از منوچهری آمده که ضبط‌های آن با ضبط‌های دیوان چاپی آقای دکتر محمد دبیرسیاقی^۲ گاه بسیار تفاوت دارد و در مواردی برتر است. این ضبط‌ها غالباً با ضبط‌های تذکره‌الشعرايي که مصحح از آن با علامت «تش» یاد کرده و به حدس وی از قرن هشتم است و با نسخهٔ «عد» از دیوان که متعلق به دهخدا بوده و تاریخ کتابت آن ۱۰۵۱ است

۱- عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

۲- چاپ مورد استفاده نگارنده در اینجا چاپ کتابفروشی زوآر ۱۳۷۰ است که به عنوان چاپ اول (!) منتشر شده و مقدمهٔ آن تاریخ ۱۳۶۹ دارد.

و ضبط‌های جنگ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از قرن‌های هفتم و هشتم که در ۱۳۴۳ به نام نمونه نظم و نثر فارسی از آثار اساتید متقدم توسط حبیب یغمائی چاپ شد، مطابقت دارد. جنگ دیگر را در صفحات بعد ضمن بحث از قصیده ۲ معرفی خواهم کرد. منظور از تذکره خلاصه‌الاشعار تقی‌الدین کاشانی است و مأخذ من نسخه شماره «۲۷۲ فیروز» متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است، ما ضبط‌های این جنگ را به همان ترتیبی که آنجا آمده برای استفاده محققان در اینجا نقل می‌کنیم. در نقل ضبط‌ها ابتدا ضبط چاپ دبیرسیاقی را می‌آوریم و بعد ضبط جنگ را. ضبط‌هایی را که بی‌تردید برتر است و باید به جای ضبط‌های نادرست یا مرجوح متن چاپی در متن قرار گیرد با حروف سیاه چاپ می‌کنیم، اما این به این معنی نیست که سایر ضبط‌های جنگ فاقد اهمیت‌اند. شماره بیت‌ها مربوط به متن چاپی است.

قصیده ۱ با مطلع

شبی گیسو فروهشته به دامن پلاستین معجز و قیرینه گرزن

(دیوان، ص ۸۶)

ب ۱۱۷۰ (یعنی مطلع قصیده): قیریش (نیز در جنگ کتابخانه مرکزی)

ب ۱۱۷۱ بکردار زنی...

بکردار زن

ب ۱۱۷۲ از آن فرزند زادن شد سترون

وزان (نیز در خلاصه و جنگ کتابخانه مرکزی)

ب ۱۱۷۵ همی برگشت گرد قطب جدی

گرد قطب بر، جدی (نیز در خلاصه)

مطابق ضبط جنگ، «جدی» باید جدی خوانده شود و مطابق ضبط دیوان «جُدّی»، اما مصحح بر روی این کلمه تشدید نگذاشته و آن را به شکل «جُدّی» ضبط کرده که موهم این معنی است که ضمّه «ج» باید کشیده تلفظ شود. ضبط «عد» نیز مانند ضبط جنگ است. البته جای

جُدّی در آسمان تغییر نمی‌کند و بدین جهت آن را در حکم قطب تلقی می‌کنند. تلفظ این کلمه در شعر بی‌تردید جُدّی است.

ب ۱۱۸۰ مرا در زیر ران اندر کمیتی کشنده نی و سرکش نی و توسن

در خلاصه‌الشعار به جای کشنده کشیده آمده و ضبط جنگ مرکزی نیز همین طور است.

ب ۱۱۸۲ دمش چون تافته بند بریشم

در خلاصه‌الشعار: بافته بند سمش چون ز آهن پولاد هاون

آهن و پولاد (نیز در بعضی جنگ‌های دیگر)

ب ۱۱۸۳ همی راندم فرس را من به تقریب

همی بردم (نیز جنگ مرکزی و خلاصه)

ب ۱۱۹۳ به شب بیرون کشد تفسیده آهن

رخشنده

ب ۱۱۹۷ تو گفتی هر زمانی ژنده‌پیلی

تو گفتی زنده‌پیلی هر زمانی (نیز جنگ مرکزی)

ب ۱۱۹۸ چنانچون برگ گل بارد به گلشن

(در خلاصه و جنگ مرکزی: ز گلشن که عد هم آن را تأیید می‌کند)

ب ۱۱۹۹ و یا اندر تموزی مه بیارد

و یا اندر مه تموز بارد (این ضبط در یک جنگی دیگر نیز آمده است)

ب ۱۲۰۵ ز زر مغربی دستاورنجن

ز زر سرخ یکتا دست برنجن

ب ۱۲۰۶ ز شعر زرد نیمی زه به دامن

زه ز

ب ۱۲۰۸ سوار نیزه باز خنجر اوژن

نیزه گردان (نیز عد و خلاصه)

ب ۱۲۰۹ علی بن محمد میر فاضل رفیع البینات صادق الظن

- علی بن عبیدالله عادل رفیع البینات و
ب ۱۲۱۵ فروزان تیغ او هنگام هیجا
زمین زان تیغ وی
- ۱۲۲۰ الا یا آفتاب... هنرور یارجوی حاسد افکن
الا ای هژبر گوی باز حاسد اوژن (نیز در جنگ مرکزی)
- ب ۱۲۲۳ زنان دشمنان از پیش ضربت
زبان (!) دشمنان در پیش حربت
- سایر نسخه‌ها: «در پیش حربت» یا «در پیش ضربت» و «از پیش» تصحیح دهخدا است، اما این تصحیح لزومی ندارد و «در پیش» یعنی «در پیش از» یا «در مقابل».
- ب ۱۲۲۶ الا تا مؤمنان گیرند روزه
دارند روزه (نیز عد و جنگ مرکزی)
- ب ۱۲۳۰ درم‌ده، دوست‌خوان، دشمن‌پراکن
دوست‌جو (نیز در فرهنگ سروری)
- ب ۱۲۳۲ به دولت چهره نعمت بیارای به نعمت خانه همت بیکن
حجره (نیز جنگ مرکزی)
- ب ۱۲۳۳ همه ساله به دلبر دل همی ده همه ماهه...
دلبر همی بر (نیز عد، جنگ مرکزی و فرهنگ جهانگیری)
- ب ۱۲۳۴ همه‌روزه دو چشمت سوی معشوق همه‌وقته دو گوشت سوی ارغن
همه ساله (نیز عد و جنگ مرکزی) (خلاصه و جنگ ۲۴۳ سنا: بهمن)

قصیده ۲ با مطلع

ای نهاده بر میان فرق جان خویشتن جسم ما زنده به جان و جان تو زنده به تن
(دیوان، ص ۷۹)

یادآوری می‌شود که ۵۳ بیت از این قصیده ۷۵ بیتی در جنگ محمودشاه نقیب به نام مجموعه لطافت و منظومه ظرافت که در سال ۸۲۷ گردآوری شده نیز آمده است (برگ ۱۷۳ ب). ما در اینجا ضبط‌های این جنگ را نیز به دست می‌دهیم. کاتب این نسخه کم‌سواد و فاقد دقت بوده و غالباً کلمات را نقاشی و گاهی حذف کرده است. این جنگ متعلق به ادوارد براون بوده و اکنون در کتابخانه دانشگاه کیمبریج نگهداری می‌شود. میکروفیلم این جنگ به شماره ۸۴۳ و عکس‌های آن به شماره‌های ۱۵۰۳ تا ۱۵۰۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.^۱

ب ۱۰۹۷ گر نیی کوکب چرا پیدا نگردي جز به شب

نیایی

ب ۱۰۹۹ پيرهن در زیر تن پوشی و پوشد هر کسی پيرهن بر تن...

داری (نیز در لب‌الالباب؛ نیز در جنگ نقیب) در

ب ۱۱۰۰ چون بمیری... چون شوی بیمار بهتر گردی از گردن زدن

گر خوشتر

ب ۱۱۰۱ هم تو معشوقی و عاشق، هم بتی و هم شمن

و هم تو عاشقی بر خویشتن

ب ۱۱۰۳ تو مرا مانی و من هم ترا مانم همی

بعینه، من ترا مانم همی

در جنگ نقیب به جای «بعینه»، «لعمرك» آمده.

ب ۱۱۰۷ اشک تو چون دُر که بگدازی و برریزی به زر

اشک من چون ریخته بر زر همی برگ سمن

در همه نسخه‌ها به جای «دُر» زر آمده و دُر تصحیح دهخدا است. حال سؤال اینجاست که آیا

دُر را می‌گدازند؟ در جنگ نقیب ضبط بیت چنین است:

۱- درباره این جنگ رک: جواد بشری ۱۳۸۵. با تشکر از دوست فاضل آقای جواد بشری که لوح فشرده این جنگ را در اختیار من گذاشت.

اشک تو چون زر که بگدازی بزر پخته بر وان من چون بر زریر پخته برگ یاسمن
احتمالاً صورت اصلی بیت چنین بوده است:

اشک تو چون زر که بگدازی و ریزی بر زریر وان من چون ریخته بر زر همی برگ سمن
«ریزی بر زریر» در مصراع اول مطابق نسخه عد است. در جنگ شماره ۴۸۸۹ کتابخانه ملک
ضبط مصراع چنین است: «اشک تو چون زر که بگدازی به سیم سوخته» و در جنگ کهنی از
کتابخانه راغب پاشا ضبط کل بیت اینچنین:

اشک تو چون زر که بگذاری به زر پخته بر وان من چون بر حریر زرد برگ یاسمن
ب ۱۱۰۸ روی تو چون شنبلید نوشکفته بامداد

ترشکفته (عد: برشکفته و همین درست است به جای ترشکفته)

وان من چون شنبلید پژمریده در چمن

ناشکفته (نیز عد)

ب ۱۱۰۹ در مصراع دوم به جای «با و سن»، «در و سن» آمده است.

ب ۱۱۱۰ وز وصال بر شب تاری شدستم مفتتن

از وصال تو شب تاری

ب ۱۱۱۱ نی یکیشان رازدار و نی وفا اندر دو تن

نی طلبکاری ز یک تن نی (نیز در خلاصه)

مصراع دوم در جنگ نقیب چنین است: «سیر گشتم از سمن دل بر گرفتم از و ن» (هر دو
حرف بی نقطه) (ظاهراً: و ن؟)

ب ۱۱۱۲ رازدار من تویی ای شمع، یار من تویی

ای شمع و

غمگسار من تویی من زان تو تو زان من

من آن تو تو آن

- در جنگ نقیب به جای «ای شمع و»: امروز و
ب ۱۱۱۳ تو همی تابی و من بر تو همی خوانم به مهر
چو نور و من
در جنگ نقیب به جای «مهر»، «عشق» آمده است.
- ب ۱۱۱۴ عنصرش بی عیب و دل بی غش و دینش بی فتن
عنصر دین و دلش بی عیب و بی غش و فتن
(نیز در خلاصه)
- ب ۱۱۱۵ طبع او چون شعر او هم باملاحت هم حَسَن
فضل (نیز جنگ نقیب) بی نهایت (نیز جنگ نقیب؛ در خلاصه: نازنین و)
- ب ۱۱۱۸ ... انـدر بحر او دُرّ فطـن
دُرّ الفـطـن
- ب ۱۱۱۹ نظم او و لفظ او و ذوق او و وزن او
شعر (نیز در نقیب و خلاصه) طبع او و ذوق او
- ب ۱۱۲۱ دربار و مشکریز و نوش طبع و زهر فعل
درنثار (نیز در خلاصه) زهره
جان فرروز و دلگشای و غمزدا و آهو تن
دلگشای و غمزدای
- ب ۱۱۲۲ کو جریر و کو فرزدق کو زهیر و کو لبید
ولید
رؤبهٔ عجاج و دیک الجن و سیف ذویزن
دیک الجن ذوالیزن
(جنگ نقیب و خلاصه: کو لبید و کو ولید)

ب ۱۱۲۳ کو حُطِیْئَه، کو امیّه، کو نصیب و کو کمیت

کو حبیب و کو امیّه، کو حطیئه کو کمیت

اخطل و بشّار برد، آن شاعر اهل یمـن

و (نیز جنگ نقیب و خلاصه)

(جنگ نقیب: ... کو حطیئه و کو امیه)

ب ۱۱۲۴ مصراع دوم در جنگ نقیب چنین است:

بونواس و جعفری و لوکری چنگـگزن

ب ۱۱۲۵ آن دو گرگانی... سه سرخسی و سه کاندِر سغد بوده مستکن

و آن دو دو اندر (نیز نقیب) مستکن

(نیز جنگ نقیب)

در آخر بیت به جای مستکن در همه نسخه‌ها معتن بوده و مستکن تصحیح بدیع‌الزمان

فروزانفر است و ضبط جنگ نیز آن را تأیید می‌کند.

ب ۱۱۲۶ دَعْبِل و بوشیص و آن فاضل که بود اندر قـرن

شاعر (نیز نقیب) یمـن

ب ۱۱۲۸ و آن دو امرؤالقیس و آن دو طرفه، آن دو نابغه

و دو نابغه (نیز نقیب)

و آن دو حَسَّان و سه اعشی و آن سه حمّاد و سه زن

و دو (به جای آن سه. نیز نقیب)

ب ۱۱۲۹ در جنگ نقیب به جای سه بوالحسن، دو بوالحسن آمده است. در جنگ بیت ۱۱۲۵

(و آن دو گرگانی) بعد از این بیت آمده است. دو بیت ۱۱۲۴ (وز خراسان) و بیت ۱۱۲۹ (از

بخارا) نیز محذوف است.

ب ۱۱۳۰ گو فرازآیند و شعر اوستادم بشنونند

بنگرید (بدون نقطه در حرف پنجم. عد: بنگرند)

در جنگ نقیب: فراز آید... بنگرید و مصراع دوم: تا جهانی روضه بینید و حیاتی بی‌فتن

ب ۱۱۳۱ تا بر آن آثار شعر خویشتن گریند باز

نی بر آثار و دیار و رسم و اطلال و دمن

چون بر آن آثارهای رسم (نیز در خلاصه)

ب ۱۱۳۲ او رسول مرسل این شاعران روزگار

ای ای

شعر او فرقان و معنی‌هاش سرتاسر سنن

شعر تو فرقان و عادات تو سرتاسر سنن

(نیز خلاصه)

شعر اوست

ب ۱۱۳۳ شعر او...

شعر تست (نیز خلاصه)

شعر تو (نیز خلاصه)

هرچه در فردوس ما را وعده کرده ذوالمنن

وعده کرد ما را

ب ۱۱۳۴ کوثر است الفاظ عذب او و معنی سلسبیل

تو (خلاصه)

ذرق او انهار خمیر و وزنش انهار کبن

ذوق او انهار ضحن (!) یا صحن (!) (نقیب: خصر)

ذرق به معنی فضله پندگان است و در اینجا معنی ندارد. در جنگ نقیب نیز ذوق (در اصل:

ذوق) ضبط شده است. ظاهراً ذرق غلط چاپی است که در چاپ سوم (۱۳۴۷) هم آمده، اما در چاپ اول ذوق ضبط شده است.

ب ۱۱۳۹ زین فروتر شاعران دعوی و زو معنی پدید وین...

معنی ناپدید این

(نیز عد. نیز ضبط نقیب)

... آواز زغن

ب ۱۱۴۰ از زغن هرگز نیاید فرّ اسب راهوار

در (نیز نقیب) نباشد (مطابق همه نسخ به جز عد. نقیب: نیابد) آوای

ب ۱۱۴۱ حَبْدًا اسبی مُحَجَّلٌ مرکبی تازی نژاد ... خارا شکن

اسب مخلخل (!) مرکب صخره شکن (نیز نقیب)

در جنگ نقیب به جای حَبْدًا... چنین آمده: آفرین زان مرکب کوه هیکل (!) تازی نژاد.

ب ۱۱۴۲ .. بانگ زن چون نرّه شیر

شیر نر

در جنگ نقیب به جای بانگ زن، حمله بر آمده است. ضبط مصراع دوم در جنگ نقیب چنین است: «گام زن چون زنده پیل و بانگ زن چون کرگدن».

ب ۱۱۴۴ چون زبانی اندر آتش... چون نعایم در بیابان، چون بهایم در قرن

سمندر (نیز در خلاصه) در جنگ روی نعایم نعامه و روی بهایم نعایم

نوشته شده است.

ضبط مصراع دوم، در جنگ نقیب چنین است: چون نعامه در بیابان چون به آتش در قرن.

ب ۱۱۴۶ پشت او و پای او و...

(خلاصه: دست او به جای پشت او) (نقیب: دست او به جای پای او)

چون کمان و چون رماح و...

رمیح

ب ۱۱۵۰ از چنین وادی ز قاعی سهمناک و نیش زن

از یکی وادی به قاعی سیل مال

یعنی از دره‌ای که در بیابانی سهمناک قرار دارد مرا بیرون می‌برد. «اینچنین وادی» معلوم نیست اشاره به کدام وادی است. عد نیز «از یکی وادی به قاع» دارد. یادآوری می‌گردد که بر اساس شواهد متون در قرن‌های پنجم و ششم هجری یای مجهول در بعضی مناطق خراسان به کسره

بدل شده بوده است. در ب ۱۱۷۱ نیز «زن» به جای «زنی» به کار رفته است. در بیت ۱۱۶۸ نیز «آتش افروخته» می‌تواند به معنی آتشی افروخته باشد.

ب ۱۱۵۱ از تبش گشته غدیرش همچو چشم اعمشان

اعمیان (نیز عد)

ب ۱۱۵۳ همچو آواز کمان آوای گرگان اندرو

کرماران درو (نیز خلاصه)

همچو جعد زنگیان شاخ گیاهان پرشکن

گیا با صد شکن (نیز خلاصه)

ب ۱۱۵۴ بر چنین اسبی چنین دشتی گذارم در شبی تیره چون روز قصاص...

من شبی دور

ب ۱۱۵۶ راست چون یک قبضه و یک خانه قوسی بود

فرضه قوس نره (ظ: قوس قزح)

آن بنات النعش تابان بر سر کوه یمن

گوئی حطن (ظ: ختن)

ب ۱۱۵۷ بر سپهر لاجوردی صورت سعدالسعود

چون یکی خال عقیقین بر یکی نیلی ذقن

ضبط «خال» تصحیح دهخدا است. در همه نسخه‌های دیگر به جز عد نیز چاه آمده و فقط عد «ماه» ضبط کرده است. سعدالسعود نام منزل بیست و چهارم از منازل ماه است که از چند ستاره تشکیل شده است. بنابراین چاه برای آن مناسب‌تر است. ثانیاً معمولاً شعرا از چاه ذقن صحبت می‌کنند نه از خال ذقن. در خود لغت‌نامه نیز ذیل سعدالسعود این بیت با ضبط «چاه» به عنوان شاهد آمده است. البته سعدالسعود به معنی زهره نیز هست، اما بعید است که در اینجا

این معنی مراد باشد. در بیشتر نسخه‌ها و در خلاصه نیز به جای «بر یکی»، «در یکی» ضبط شده است.

ب ۱۱۵۹ اسب من در شب دوان همچون سفینه در خلیج

هر سو

ب ۱۱۶۱ در میان مهد چشم من نخسبد طفل خواب

تا نبینم روی آن برجیس رای تهمتن

روی (نیز عد)

ب ۱۱۶۲ تا نبوسم خاک زیر پای او ذوالطول و من

طول‌الزمن (در جنگ ما: طوا

الزمن)

در همه نسخه‌ها و نیز در خلاصه به جای «ذو الطول و من»، «طول‌الزمن» آمده و ذوالطول و من تصحیح دهخدا است. با این «تصحیح» باید ذوالطول و من صفت «او» باشد که ساختی عجیب است و در متون قدیم فقط برای «او» در معنی خدا صفت آورده می‌شود، مانند «او تعالی». «طول‌الزمن» یعنی در طول زمان و با این ضبط شعر کاملاً معنی می‌دهد. تغییر دادن ضبط متون کهن بر اساس حدس‌های فردی استادان - مقدار مرجعیت آنان به هر اندازه که باشد - از شیوه علمی به دور است.

ب ۱۱۶۳ خویشتن را هم به دست خویشتن دوزی کفن

نقیب: خویشتن را تو به دست خود همی دوزی کفن

ب ۱۱۶۵ کرد خواهی در ملامت عرض خود را مرتنه؟

عرض خویش اندر ملامت مرتنه (نیز خلاصه. جنگ نقیب: کرد

خواهی خویشتن را در ملامت مرتنه)

ب ۱۱۶۶ بر دم طاووس خواهی کرد نقشی خوبتر؟

دلپذیر (نیز خلاصه)

در جنگ نقیب در مصراع دوم به جای بهشت عدن، بهشت و خلد آمده است.
ب ۱۱۶۷ آنکه استادان گیتی...

کیهان (نیز عد. جنگ نقیب: عالم)

ب ۱۱۶۸ مجلس استاد تو چون آتشی افروخته است

آتش

تو چنانچون اشتر بی خواستار اندر عطن

اشتری بر (بدون نقطه، ظ. تصحیف بی. عد نیز

اشتری دارد. خلاصه: اشتری برخاسته)

ب ۱۱۶۹ اشتر نادان ز نادانی فروخسبید به راه

به نادانی درون (سایر نسخه‌ها، به جز یک نسخه نیز «به نادانی» ضبط

کرده‌اند. در خلاصه به جای اشتر، اشتر آمده است)

بی حذر باشد از آن شیری که هست اشترشکن

اشتر فکن

(نیز عد) خلاصه: اشترشکن

قصیدهٔ ۳ با مطلع

بینی آن ترکی که او چون برزند بر چنگ چنگ از دل ابدال بگریزد به صد فرسنگ سنگ^۱

(دیوان، ص ۶۱)

ب ۸۵۹ چون کشد بر اسب خویش از موی اسب او تنگ تنگ

کند بر خنگ (نیز عد. در خلاصه نیز کند آمده است)

ب ۸۶۰ با خروش و با نفیر و با غریو و با غرنگ

۱- این قصیده در خلاصهٔ اشعار نیز آمده و ما ضبط‌های آن را نیز در اینجا می‌آوریم.

بازفیر و (نیز عد و خلاصه. اصل: بازفر و)

ب ۸۶۱ عاشقی کو بر میان خویشتن بر بسته ست جان

بر بست (نیز خلاصه)

ب ۸۶۲ زنگی گویی بز در چنگ او در چنگ خویش

ده (نیز خلاصه)

هر دو دست خویش بریده بر او مانند چنگ

هر دو دست او برید و بدو در ماند چنگ

عد و خلاصه: «هر دو دست خویش برید و بدو در ماند چنگ» و همین درست است. ماندن به معنی (باقی) گذاشتن است. دبیرسیاقی در ضبط عد، قبل از برید «و» اضافه کرده که ظاهراً سهوالقلم است.

ب ۸۶۳ جنبشی بس بلعجب و آمدشدی بس بی درنگ

خامی بس بلعجب آمدشدی بس با درنگ

(نیز عد)

در نسخه خامی مانند خامشی نوشته شده است. در خلاصه/الاشعار نیز خامشی آمده است.

ب ۸۶۴ بین که دیباباف رومی در میان کارگاه دیبھی دارد به کار اندر به رنگ بادرنگ

گوی (نیز خلاصه) بافد به رنگ اندر (نیز خلاصه)

ب ۸۶۵ بر سماع چنگ او باید نبید خام خورد

ناب (نیز عد و خلاصه)

می خوش آید خاصه اندر مهرگان بر بانگ چنگ

خورد باید می به خاصه مهرگان (نیز خلاصه)

ب ۸۶۶ خوش بود بر هر سماعی می ولیکن مهرگان

خاصه اندر مهرگان (خلاصه: لیکن اندر مهرگان)

ب ۸۶۷ مهرگان جشن فریدون است و او را حرمت است

زیرا

آذری نو بایید و می خوردنی بی آذرنگ

می

ب ۸۶۸ داد جشن مهرگان اسپهبد عادل دهد

عالم (نیز خلاصه)

آن کجا تنها به کشکنجیر بندازد زرنگ

آن که تنها او بکشک انجیر بندازد خدنگ

در عد بیت در صحافی بریده شده و تنها کلمه خدنگ از آن باقی مانده است. خلاصه: آنکه از (!) تنها او بکشک انجیر بندازد خدنگ. اگر مراد از زرنگ منطقه سیستان باشد ظاهراً و بل قطعاً ممدوح شاعر در این قصیده به زرنگ لشکرکشی نکرده بوده است. مراد شاعر این است که او به تنهایی از کشکنجیر خدنگ رها می‌کند.

ب ۸۷۰ نیک و بد دانی همی با نام نیک جاودان

نام و ننگ (نیز حدس دبیرسیاقی)

ب ۸۷۱ ارزنی باشد به پیش حمله‌اش ارژنگ دیو پشه‌ای باشد به پیش گرزهاش پور پشنگ

اندر آن میدان که مردان را ز زن پیدا کنند ضربتش

ضبط خلاصه نیز عیناً مانند ضبط جنگ است.

ب ۸۷۲ دست او و جام او و کلک او و پالهننگ

کلک او و جام او و هم کنک (!) (نیز خلاصه)

ب ۸۷۳ گاه ضرب و گاه طعن و گاه رمی و گاه قید

گاه فرع (نیز خلاصه)

گاه جود و گاه بزم و گاه حظ و گاه جنگ

حظ و گاه بزم

ب ۸۷۴ فرق بر و سینه‌سوز و دیده‌دوز و مغزریز

سینه‌سنب (نیز خلاصه) مغزدر (نیز خلاصه)

درّبار و مشک‌سای و زردچهر و سرخ‌رنگ

زرّبار و مشک‌سار (نیز خلاصه)

ب ۸۷۵ آفرین زان مرکب شب‌دیزرنگ رخ‌ش‌رو

روی

آنکه روز جنگ بر پشتش نهاد زین زرنگ

خدنگ

ب ۸۷۷ برده ران و برده سینه برده زانو برده ناف

گردن (نیز خلاصه)

ضمناً در جنگ این بیت قبل از بیت ۸۷۶ آمده است.

ب ۸۷۹ با شدن با آمدن با رفتن و برگشتنش

با گشتن و با جستنش (نیز خلاصه)

ابر گرد و باد کند و برق سست و چرخ لنگ

برق پست و چرخ سست و ابر کند و باد لنگ (نیز خلاصه،

جز آنکه در خلاصه به جای پست، پشت آمده است)

ب ۸۸۰ سُم چو الماس و دلش چون آهن و تن همچو سنگ

تنی چون آهن و دم همچو سنگ (نیز خلاصه)

بی‌شک شاعر دل اسب را توصیف نکرده و ضبط جنگ اصح است.

ب ۸۸۱ بیش‌بین چون کرکس و جولان‌کننده چون عقاب

تیزدو مانند کرکس گاه جولان چون عقاب

راهوار ایدون چو کبک و راست‌رو همچون کلنگ

راه‌دان همچون کلنگ

فر و فرمان فریدون را تو کن فرهنگ و هنگ

ب ۸۸۲ ای رئیس مهربان...

امیر (نیز خلاصه) فر و فرمان فریدون نو کن و سامان [و] هنگ

(نیز خلاصه. در جنگ «و» افتاده است)

ب ۸۸۳ خز بده اکنون به رزمه...

بحر دور (!) (نیز خلاصه)

ب ۸۸۴ روی معشوق تو روم است و سیه زلفش چو زنگ

سر زلفینش زنگ (نیز خلاصه)

ب ۸۸۵ تا برآید لخت لخت از کوه میغ ماغ‌گون

ماه‌گون (نیز خلاصه)

آسمان آبگون از رنگ او گردد خلنگ

آسگون گردد ز رنگ او خلنگ

ب ۸۸۷ باد عمرت بی زوال و باد عزت بی کمران

باد عزت بی نهایت باد ملکوت بی زوال (نیز خلاصه به استثنای «عزت»)

ب ۸۸۸ بخت بی تقصیر و محنت، روز بی مکروه و غم

تفسیر و حجت (حجت مطابق خلاصه است)

دهر بی تلبیس و تنبل چرخ بی نیرنگ و رنگ

دهر

چرخ

قصیده ۴ با مطلع

آفرین زان مرکب شب‌دیز فعل رخسار خوی اعوجی مادرش و آن مادرش را یحوموم شوی

(دیوان، ص ۱۴۷)

رنگ روی

«فعل» هم که در همهٔ نسخه‌ها آمده خوب است و بیت ۷۷۱ نیز آن را تأیید می‌کند.

ب ۱۹۹۱ گاه بر رفتن چو مرغ و گاه پیچیدن چو مار

برگشتن چو باد

گاه رهواری چو کبک و گاه برجستن چو گوی

تیر (نیز خلاصه)

ب ۱۹۹۱ چون کلنگان در هوا و همچو طاووسان به کوی

همچو معشوقان برادر (؟) بوادر (؟) (خلاصه: بوادر)

ب ۱۹۹۳ درشود بی زخم و زجر... همچو آذرشست بآتش...

بی زجر و زخم آذرشین (نیز خلاصه)

آذرشین یعنی آذرشین = سمندر؛ آذرشست هم به همین معنی است.

ب ۱۹۹۴ بی ز قوس و فش ز درع و رگ ز موی و تن ز کوه

رگ ززه و فش ز درع

ب ۱۹۹۵ دیرخواب و زودخیز و تیرسییر و دوربیین

تیزرو

ب ۱۹۹۶ سخت پای و ضخمران و راست دست و گردسم

نرم موی (خلاصه: نرم خو)

تیزگوش و پهن پشت و نرم چرم و خردموی

گردسم (نیز خلاصه)

ب ۱۹۹۷ ابرسیر و رعدبانگ و برق جه

برق خوی

کوه کوب و سهل برّ و شخنورد و راهجوی

کوب کوب و سیل بر

ب ۱۹۹۸ گورساق و شیرزهره... پیل گام و کرگ سینه رنگ تاز و گرگ پوی

بیرسار

گردساق

ب ۱۹۹۹ سیم دندان چاه بینی، ناوه کام و لوح روی

سیم گاه و باره کام (گام؟)

ب ۲۰۰۱ این چنین اسبی مرا دادست بی زین شهریار

پادشاه

قصیدهٔ ۵ با مطلع

الا یا خیمگی خیمه فروهل که پیشاهنگ بیرون شد ز منزل

(دیوان، ص ۶۵)

ب ۹۰۱ فروشد آفتاب از کوه بابل

فرورفت

ب ۹۰۴ من و تو غافلیم و ماه و خورشید

قرص خورشید (نیز تش)

ب ۹۰۷ در جنگ مصراع دوم بیت ۹۱۰ به جای مصراع دوم این بیت آمده و بالعکس.

ب ۹۱۱ مرا گفت ای ستمکاره به جایم

به جانم (به جانم تصحیح دهخدا است و لزومی ندارد)

به کام حاسدم کردی و عادل

حاسدان کردیم عادل (به جای کردیم و عادل)

ب ۹۱۲ چه دانم من که بازآیی تو یا نه

تو ارنی

که جاهل گردد اندر عشق عاقل

جاهل

عاقل

ب ۹۱۵ نیم من در فنون عشق جاهل

عاقل

ب ۹۱۸ بدین زودی ندانستم که ما را

نگارینا ناگاه

ب ۹۲۱ نهادم صابری را سنگ بر دل

نهادم من یکی سنگی بـــــر این دل

ب ۹۲۳ نه وحشی دیدم آنجا و نه انسی
نه جنی

ب ۹۲۴ چو دیوی دست و پا اندر سلاسل

پای

ب ۹۲۵ گشادم هر دو زانوبندش از دست
از بند

ب ۹۲۷ نشستم از برش چون عرش بلقیس
تخت

در مصراع دوم نیز به جای «او چون یکی» در خلاصه «از جای چون» آمده است.

ب ۹۲۸ همی راندم نجیب خویش چون باد

همی رفتم من اندر برف و باران (نیز تش و خلاصه)

ب ۹۳۰ همی کردم به یک منــــزل دو منزل

یکی (نیز تش و خلاصه)

ب ۹۳۱ بیابانی چنان سخت و چنان ســـــرد

سرد صعب (نیز خلاصه)

ب ۹۳۳ طبقها بر سر زرین مـــــراجـــــل

سنگین (نیز خلاصه)

ب ۹۳۴ همی گشت از بیاض برف مشکل

بیاض روز

ب ۹۳۵ تو گفתי باشدش بیـــــماری سل

داری (نیز تش و این ضبط کهنتر است)

ب ۹۳۶ همی بـــــرخواست از شخسارهـــــا گل

شخهای او (نیز تش و خلاصه)

- ب ۹۳۷ چو پاسی از شب دیرنده بگذشت
دیجور
- ب ۹۴۲ که طاووسیست بر پشت حواصل
که طاق سنت (تصحیف طاووسیست. خلاصه: که طاووس است از)
- ب ۹۴۵ بدان کشتی روان زیر محامل
چنان کشتی بدان دشت عنادل (!) (یا حنادل (!))
- ب ۹۴۷ بچرکت عنبرین بادا چراگاه بچمکت آهنین بادا مفاصل
بچم (نیز خلاصه) برو (نیز خلاصه)
- ب ۹۵۰ به عالی درگه دستور کور است معالی از اعالی وز اسافل
خرگه (خلاصه: اعالی و اسافل)
- ب ۹۵۲ وزیران دگر بودند زین پیش همه دیوان به دیوان رسایل
ازین دیوان دیوان (خلاصه: دیوان چو دیوان)
- ب ۹۵۴ همی نازد به عدل شاه مسعود چو پیغمبر به نوشروان عادل
به عدلش میر (نیز تش و خلاصه)
- ضبط درست همین است. شاعر می‌گوید همچنانکه پیغمبر به عدل نوشروان می‌نازد مسعود نیز به عدل او می‌نازد. در بیت‌های ۹۵۰-۹۵۲ نیز صحبت از وزیر است که به گفته شاعر همچون یکی والا فرشته است. در خلاصه عنوان قصیده چنین است: در مدح خواجه احمد، وزیر سلطان مسعود غزنوی که همان احمدبن حسن میمندی است.
- ب ۹۵۵ درآید پیش او سائل چو عایل
سایل چو قایل
- ب ۹۵۶ شود از پیش او سائل چو بدره رود از پیش او بدره چو سائل

رود سایل ز پیش او بدره ز پیش او
ب ۹۵۷ بلرزند از نهیب او نهنگان بلرزد کوه سنگین از زلازل

بزرگان

به جای بلرزد در مصراع دوم در خلاصه «چو لرزد» آمده که ضبط بهتری است.
ب ۹۵۸ الا یا آفتاب جاودان تاب اساس ملک و شمع قبایل
در خلاصه به جای «جاودان» «مملکت» و به جای «ملکت و» «سلطنت» ضبط شده است.
ب ۹۵۹ تویی ظل خدا و نور خالص به گیتی کس شنیده است این شمایل
خدای که دلایل (!)

ب ۹۶۰ یکی ظلّی که هم ظلّست و هم نور
ضبط خلاصه و تش چنین است... که هم ظلّی و هم نور
یکی نوری که هم نورست و هم ظل
هم نوری و هم ظل

ب ۹۶۱ گهر داری هنر داری به هر کار
سزاواری

ب ۹۶۲ تویی وهاب مال و جز تو واهب تویی فعال جود و جز تو فاعل
ملک خیر

ب ۹۶۹ تنت پاینده باد و چشم روشن

ب ۹۷۰ ده‌ماد ایزد مرا در نظم شعرت
روز

مدحت (نیز خلاصه و تش در بالای کلمه)

قصیده ۶

در جنگ محمودشاه نقیب قصیده زیر نیز آمده است که در اینجا ضبط‌های آن را هم به دست می‌دهیم:

- ابر آذاری برآمد از کران کوهسار باد فروردین بجنید از میان مرغزار
(دیوان، ص ۳۶)
- ب ۴۹۷ وآن گلاب آورد سوی مرغزار از کوهسار
جویبار
- ب ۴۹۹ وآن یکی بی شوی چون مریم چرا برداشت بار
وآن دگر چون مریم بی شوی چون...
- ب ۵۰۱ این یکی سوزد... وآن یکی دوزد...
این که این سوزد... وآن که آن دوزد...
- ب ۵۰۲ نافهٔ مشک است هرچ آن بنگری در بوستان
هر چون بگذری
دانهٔ در است هرچ آن بنگری در جویبار
هر چون در نوبهار (نیز جنگ مرکزی)
- ب ۵۰۳ این یکی دری که دارد بوی مشک تبتی
مشکی
وآن دگر مشکی که دارد رنگ در شاهوار
دری
- در جنگ دو بیت ۵۰۲ و ۵۰۳ بعد از بیت ۵۰۷ آمده است.
- ب ۵۰۴ ... شاخک شاهسپرم ... برگ بر شاخ چنار
برگک شاخ چنار
- ب ۵۰۶ ژالهٔ باران، زده بر لالهٔ نعمان نقط لالهٔ نعمان شده از ژالهٔ باران نگار
بر (؟)
- در جنگ مرکزی به جای نگار، فگار آمده است.
ب ۵۰۷ این چنین ناری کجا باشد، به زیر نار آب
این چنین ناری، کجا باشد برو بر نار ورد

وآن چنان آبی کجا باشد، به زیر آب نـار

وآن چنان آبی، کجا باشد به زیر آب و (!) نار

نقطه‌گذاری دبیرسیاقی در صورتی درست است که قبلاً از «نار» صحبت شده باشد تا در این بیت با کلمات «چنین» و «چنان» به آن اشاره شود. چنین نیز مانند چونین و چونان و چنان به معنی «مانند» است. ثانیاً طبق ضبط دبیرسیاقی اگر لاله از قطرات آب منقش شده باشد آب بر روی نار (= لاله سرخ‌رنگ) قرار دارد نه زیر آن. حال اگر «برو بر» را به «بروی» (= به روی) تصحیح کنیم، بیت معنای درستی پیدا می‌کند. بر این اساس منظور از ورد همان قطرات باران است که انعکاس رنگ سرخ لاله در آن‌ها آن‌ها را به شکل ورد (= گل سرخ) درآورده است.

ب ۵۰۸ بیخته برگ سمن... بر رخان جلنار

ریخته (نیز در خلاصه). کل بیار

ضمناً در خلاصه در مصراع دوم به جای برگ، «پر» آمده است. (حرف اول نقطه ندارد؛ شاید: گلنار. خلاصه: گل انار)

ب ۵۰۹ در خلاصه در مصراع اول بعد از «سرخ» و در مصراع دوم بعد از «زرد» واو آمده و همین درست است. در مصراع دوم در جنگ مرکزی به جای «بروی»، «بر سر» آمده و در خلاصه به جای نثار، نکار آمده که ظاهراً تصحیف فگار است. بنابراین ضبط درست مصراع ظاهراً چنین بوده است: «وآن چو روی زرد و گشته از سر مژگان فگار» و این با مصراع اول که چنین است تناسب تام دارد: «این چو روی سرخ و گشته از سر دندان کبود»

ب ۵۱۱ این، چنان زرین نمکدان بر بلورین مائده
این، چنین (نیز جنگ مرکزی. نیز رک ب ۵۰۷ در بالا)

وآن، چنانچون در غلاف زر سیمین گوش‌خار

سیم زرین گوش‌وار

ب ۵۱۲ صلصل باغی به باغ اندر همی‌گرید به درد

به راغ (مطابق جنگ مرکزی)

بلبل راغی به راغ اندر همی نالد به زار

باغ (مطابق جنگ مرکزی)

و آن زند بر نایه‌های لوریان آزادوار

ب ۵۱۳

دمد در (در جنگ مرکزی هم «در» آمده است)

ب ۵۱۵ این چو زرین چشم بر وی بسته سیمین چشم‌بند

چشم و (نیز در جنگ مرکزی)

و آن چو سیمین گوش اندر گوش زرین گوشوار

گوش و (نیز در جنگ مرکزی)

ب ۵۱۶ ابر بینی فوج اندر هوا در تاختن

با تاختن (نیز در جنگ مرکزی)

آب بینی موج موج اندر میان رودبار

قفای

طالع میمونش باشد هر زمانی خواستار

ب ۵۲۰

طایر (طالع تصحیح دهخدا است و در نسخه‌ها نیست) (جنگ

مرکزی: طایر خیرش بیاید و ظاهراً همین درست است)

ب ۵۲۱ این دهد مژده به عزّی بی حساب و بی عدد

به فتح (در جنگ مرکزی «به عزّ» آمده نه «به عزّی»، چنانکه

دبیرسیاقی ضبط کرده است)

عزّی بی حساب و بی عدد غریب است و ظاهراً در جایی نیامده است.

و آن کند بر پشت شیران مهره شیران شیار

ب ۵۲۳

(در جنگ مرکزی به جای شیار، فگار آمده است)

ب ۵۲۴ آهنین رمحش چو آید بر دل پولادپوش

در

نه‌منی تیغش چو آید بر سر خنجرگذار

ده‌منی

ب ۵۲۵ این بدرّد ترگ رویین را چو هیزم را تبر

تارک رویین چو (نیز در جنگ مرکزی)

وآن شود در سینه جنگی چو در سوراخ مار

سنگین (نیز در جنگ مرکزی)

ب ۵۲۸ اختیار دست او جود است جود بی‌ریا

جودی

اعتقاد رای او عین است عین بی‌عیار

عدل است عدلی بی‌عوار

(در جنگ مرکزی نیز: عدل است عدل بی‌عوار)

ضبط مصراع دوم تصحیح دهخدا است و در سایر نسخه‌ها نیز عدل و عدل بی‌عوار آمده و همین درست است. عین در عربی به معنی زر و طلا است و نمی‌توان گفت اعتقاد من طلا و طلای بی‌عیار است، اما گفتن اینکه اعتقاد و رای من عدل بی‌عوار (= بی‌عیب و شائبه) است طبیعی است.

ب ۵۲۹ و آن نکرد الا به تأیید ابد آن اختیار

به تقدیر فلک

ب ۵۳۲ تا ملک را در حجاب آسمان باشد سکون

تا فلک را در غبار آسمان باشد مدار

عنان قرار

عنان به معنی بالای آسمان است و غبار در اینجا فاقد معنی است. قرار نیز درست‌تر از مدار است.

ب ۵۳۴ دست او خالی نخواهد ماند سالی هفتصد

فارغ نخواهد بود روزی

پای او خالی نخواهد ماند ماهی صد هزار

غایب نخواهد بود سالی سی هزار

ب ۵۳۵ این ز عالی‌گاه و عالی‌مسند و عالی‌رکاب

تخت و عالی‌مجلس (نیز در جنگ مرکزی)^۱

توضیح ضروری

نگارنده در شماره ششم از سال سیزدهم مجله نشر دانش (مهر و آبان ۱۳۷۲، صص ۲۳-۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «اشعار تازه‌ای از منوچهری» ۳۴ بیت از اشعار منسوب به شاعر را که در جنگ کهن کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد پاکستان درج شده، به چاپ رساند. در برگ ۱۹۷ و ۱۹۸ جنگ، ۱۱ بیت آمده که به منوچهری نسبت داده شده است. در برگ ۲۱۴ نیز ۴ بیت از این اشعار با یک بیت دیگر با عنوان «لواحه من الشعراء» تکرار شده است. دوست فاضلم محمد مهیار هنگام تصحیح دیوان مسعود سعد متوجه شد که این ۱۱ بیت از مسعود سعد است. آن اشعار از این قرار است:

[بیار آن مه دیده و مهر جان که بنده است و چاکر تو را این و آن]

از آن ماه‌پرورده مهریخت که از ماه تن دارد از مهر جان

با ۳ بیت دیگر (نشر دانش، ص ۲۲. رک. دیوان مسعود سعد سلمان، تصحیح محمد مهیار، ص ۴۴۳).

گل و لاله است باده سوری یافته بوی این و گونه آن

(نشر دانش، ص ۲۲. رک. دیوان مسعود سعد، ص ۴۵۶). طالع‌ات فرنگی

میی خواه بویا چو رنگین عقیقی بستی جوی زیبا چو خرم‌بهراری

با یک بیت دیگر (نشر دانش، ص ۲۲. رک. دیوان مسعود سعد، ص ۵۶۳).

قوت روح (در اصل: دفع) خون انگور است تن بر او فتنه گشت و معذور است

۱- آنچه از جنگ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در این قصیده نقل شده با رجوع به اصل نسخه انجام گرفته است. چاپ حبیب یغمایی از این جنگ فاقد دقت است و مواردی از آن نیز با ضبط‌های اصل جنگ تفاوت دارد. دکتر دبیرسیاقتی ظاهراً به اصل نسخه مراجعه نکرده و مأخذ او چاپ یغمایی بوده است.

کتابنامه

بشری، جواد. (۱۳۸۵). «مجموعه لطافت و منظومه ظرافت». نسخه پژوهی. دفتر سوم. به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی، صص ۵۹۸-۵۲۳. (= جنگ محمودشاه نقیب).

جنگ متعلق به کتابخانه ملی روسیه (کتابخانه سالتیکف شچدرین سابق) که سابقاً به کتابخانه مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی متعلق بوده است.

جنگ شماره ۲۴۳ مجلس سنای سابق (اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی).

جنگ شماره ۱۴۴۵۶ کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد پاکستان.

کاشی، تقی‌الدین محمد. خلاصه‌الاشعار. جلد اول از رکن اول، دستنویس شماره ۲۷۲ فیروز، متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

مسعود سعد سلمان. (۱۳۹۰). دیوان. تصحیح محمد مهیار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

منوچهری، ابوالنجم احمد. (۱۳۷۰). دیوان. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

یغمایی، حبیب. (۱۳۴۳). نمونه نظم و نثر فارسی از آثار اسانید متقدم. تهران: چاپخانه تابان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی